

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۴۱-۶۸

خردورزی در منظومه‌های تمثیلی احمد شوقی و پروین اعتصامی^۱

علی اصغر روان‌شاد^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه یزد، ایران

احمد ابراهیمی‌نیا^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، ایران

چکیده

احمد شوقی، شاعر پرآوازه ادبیات معاصر عربی و پروین اعتصامی، بانوی شهر شعر معاصر فارسی از شاعرانی هستند که با استفاده از ظرفیت تعلیمی شعر، به امر آموزش و تربیت، به‌ویژه تربیت کودکان و نوجوانان، اقدام کرده و برای این منظور، به سرودن منظومه‌های تمثیلی روی آورده‌اند. اهمیت این نوع از قصه‌ها در سهولت انتقال مفاهیم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی به مخاطب است. با توجه به ضرورت و اهمیت بازشناسی این مفاهیم در بررسی‌های تطبیقی، این پژوهش به دنبال این هدف است که با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی به مقایسه و تحلیل خردورزی که یکی از مهم‌ترین مضامین در اشعار احمد شوقی و پروین اعتصامی است، بپردازد تا از این طریق، وجوه تشابه و تفاوت اندیشه‌های دو شاعر را نمایان سازد. یافته‌های تحقیق، بیانگر این است که شوقی و پروین، خرد را چراغ راهنمای زندگی فرد معرفی می‌کنند که وی با به‌کارگیری آن، می‌تواند موانع و مشکلات را از پیش‌رو بردارد و با فهم معنای واقعی زندگی، آینده روشنی را برای خود رقم بزند. دو شاعر معتقدند که آنچه موجب غنای عقل و تکامل آن می‌شود، کسب تجربه است. آن دو، رعایت احتیاط را نشانه خردورزی می‌دانند و کسی را خردمند به حساب می‌آورند که همواره جانب احتیاط را نگه دارد. در زمینه تفاوت دیدگاه‌ها؛ شوقی، رشد مادی و دنیوی را به عنوان یکی از نتایج خردورزی مطرح می‌کند و حال آنکه، پروین با صراحت بر رشد و کمال معنوی و روحانی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، احمد شوقی، پروین اعتصامی، منظومه تمثیلی، خردورزی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

۲. رایانامه نویسنده مسئول: ravanshada@yazd.ac.ir

۳. رایانامه: Ahmadebrahimi42200@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

انسان‌ها برای برقراری ارتباط با یکدیگر، از ابزارهای خاصی استفاده می‌کنند؛ آن‌ها، گاهی از ایما و اشاره، گاهی از زبان شفاهی و برخی از اوقات، از زبان نوشتاری بهره می‌برند. هنگامی که انسان به دلیل ترس یا هر عامل دیگری، نتواند زبان شفاهی و نوشتاری را آشکارا به کار ببرد، از ابزارهای دیگری همچون حکایت تمثیلی یا فابل^۱ کمک می‌گیرد. فابل در لغت به معنای قصه، حکایت اخلاقی، داستان، تمثیل، افسانه و اسطوره آمده است. (ر.ک: بیرجندی و همکاران، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۸۷)

فابل در اصطلاح، داستان کوتاهی است به نظم یا نثر که به قصد انتقال و تعلیم یک اصل اخلاقی یا سودمند به مخاطب گفته می‌شود. این اصل اخلاقی در آغاز یا پایان حکایت به طور جداگانه یا در ضمن آن در یکی دو جمله پرمعنای نکته‌دار به مخاطب عرضه می‌شود. معمول‌ترین نوع فابل، فابل حیوانات است، در این نوع از قصه‌ها، حیوانات نقش انسان را بازی می‌کنند. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴۲؛ شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۵۰؛ براهنی، ۱۳۶۲: ۴۶-۴۷) بهروز عزبدفتری با تأکید بر نقش آفرینی جانوران در فابل به عنوان گونه‌ای از داستان، می‌گوید: «نمایش افراد انسانی به صورت جانوران، مشخصه فابل ادبی است.» (عزبدفتری، ۱۳۹۰: ۴) از عوامل پذیرش عمومی فابل، سادگی و کوتاهی این حکایت‌ها، عام‌بودن پیام آن‌ها و آشنا بودن شخصیت‌ها و رفتار آنان است. (ر.ک: ملک‌محمدی، ۱۳۸۸: ۹) آشنایی احمد شوقی^(۱) با فابل به اوایل دوره نهضت ادبی معاصر برمی‌گردد؛ آن زمان که وی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. شوقی در این دوره، با تأثیرپذیری از ادیبان برجسته اروپا به ویژه لافونتن^(۲) فرانسوی و اقتباس و ترجمه از حکایت‌های وی و نیز با تعمق در فرهنگ اسلامی و آثار شاعران نامدار عرب در دوره‌های پیشین و دقت در اوضاع و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی عصر خود، شاهکارهای زیبایی را در قالب حکایت به زبان حیوانات پدید آورد، البته همه آن‌ها، ترجمه صرف نیستند؛ بلکه بعضی از آن‌ها از ابتکارات خود شاعر به شمار می‌آیند. (ر.ک: خلیل، ۲۰۰۳: ۷۰؛ روان‌شاد و زمانی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱) در ایران نیز اعتراض و انتقاد نسبت به سیاست‌های حکومتی در فضای بسته و محدود دوره رضاشاه برای شاعر متعهدی چون پروین اعتصامی^(۳) کار دشواری بود؛ به

1. fable

همین خاطر، وی برای بیان انتقادهای خود نسبت به حکومت وقت به فابل روی آورد. روحیه مبارزه‌جویی و ظلم‌ستیزی پروین به او اجازه نمی‌داد ستم رژیم پهلوی را تحمّل کند. از طرف دیگر، غفلت مردم، عدم به‌کارگیری خرد و ناآگاهی آن‌ها از وضعیت موجود، او را بر آن داشت تا با این شیوه قصه‌سرایی، ظلم حکومت پهلوی و ضعف مردم را به آن‌ها گوشزد کند. با بررسی حکایت‌های احمد شوقی و پروین اعتصامی درمی‌یابیم که یکی از موضوعات اصلی این حکایت‌ها، خردورزی است. خردورزی، معادل خردمندی و ترجمه تعقل^۱ است. تعقل، مصدر باب تفعّل و به معنای، عقل را به کار گرفتن و اندیشیدن است؛ به تعبیر دیگر، دریافتن امری با سختی و دشواری است. خرد نیز ترجمه عقل^۲ است. عقل، در لغت به معنای منع و نهی از چیزی است و بدین سبب عقل نامیده شده که صاحب خود را از سقوط در مهلکه‌ها و خطرات حفظ می‌کند و در اصطلاح، مجموع قوای عالی ذهن است که در مغز شکل می‌گیرد، در اندیشه نمایان می‌شود و رفتار معنوی و مادی انسان را هدایت می‌کند. (ر.ک: انوری، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۷۹۰؛ ج ۴: ۲۷۱۹-۲۷۲۰؛ ج ۵: ۵۰۵۵؛ سجّادی، ۱۳۶۱: ۳۶۱؛ معین، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۰۸؛ صلیبا، ۱۳۸۱: ۲۴۰ و ۴۷۲؛ ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۹: ۳۲۶)؛ بر این اساس، احمد شوقی و پروین اعتصامی به عنوان دو شاعر نام‌آور ادبیات معاصر عربی و فارسی با استفاده از ظرفیت تعلیمی شعر، به آموزش و تربیت مخاطبان اقدام کرده و برای این منظور، به سرودن منظومه‌های تمثیلی روی آورده‌اند. اهمیت این نوع از قصه‌ها در سهولت انتقال مفاهیم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی به مخاطب است. دو شاعر در این منظومه‌های، با زبان شیرین و کودکانه، داستان‌های خود را جذاب کرده و خواننده را به ادامه داستان، تشویق می‌کنند. نگارندگان در پژوهش تطبیقی حاضر، سعی دارند با تحقیق در منظومه‌های تمثیلی دو شاعر، دیدگاه‌های مشترک و متفاوت آن دو را در مضمون خردورزی، که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مضمون‌های شعری ایشان است، بررسی کنند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت و اهمیت این پژوهش از آن جهت است که بررسی تطبیقی خردورزی در منظومه‌های تمثیلی احمد شوقی و پروین اعتصامی به بازشناسی یکی از مهم‌ترین مضامین در شعر دو شاعر می‌انجامد که به عنوان یکی از ضروری‌ترین مسائل جامعه بشری به شمار می‌آید. هدف اصلی مقاله نیز، تحلیل، مقایسه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری دو شاعر در این مضمون است.

1 . Intellection

2 . Intellect

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

در این مقاله، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که احمد شوقی و پروین اعتصامی در منظومه‌های تمثیلی خود، دارای چه آرا و اندیشه‌های مشترک و متفاوتی درباره‌ی خردورزی هستند و خرد و خردمند، در منظومه‌های تمثیلی آن دو چگونه معرفی می‌شود؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

درباره‌ی شعر احمد شوقی و پروین اعتصامی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ از جمله: ایران‌دوست تبریزی (۱۳۷۱: ۱-۵۳) در مقاله «شخصیت و اخلاق در فابل‌های پروین اعتصامی و ژان دو لافونتن (بحثی در ادبیات تطبیقی)» شخصیت و اخلاق را در فابل‌های پروین اعتصامی و لافونتن بررسی کرده است. زلط (۱۹۹۴) در کتاب «ادب الأطفال بین احمد شوقی و عثمان جلال» به بررسی برخی از فابل‌های احمد شوقی و عثمان جلال و ویژگی‌های این فابل‌ها اقدام کرده است. یارمحمدی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل زبان‌شناختی تمثیلات پروین اعتصامی» به تحلیل زبان‌شناختی تمثیلات پروین اعتصامی پرداخته است. منتظمی (۱۳۸۴: ۲۳-۳۸) در مقاله «داستان جانوران در اشعار احمد شوقی» به تحلیل و بررسی برخی از این قصه‌ها در اشعار احمد شوقی اقدام کرده است. وی (۱۳۸۵) در کتاب «ادب الحیوان، دراسة مقارنة فی الأدب العربی و الفارسی» ادبیات حیوانات را در زبان عربی و فارسی بررسی کرده است. گودرزی و ساکی (۱۳۹۰: ۸۹-۱۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «روزگار، خرد و جهل از دیدگاه ناصر خسرو قبادیانی و احمد شوقی» به بررسی تطبیقی این سه مضمون در اشعار ناصر خسرو و احمد شوقی اقدام کرده‌اند. افرا (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «المضامین الأخلاقية فی شعر احمد شوقی و پروین اعتصامی (دراسة مقارنة)» به بررسی مضامین اخلاقی در شعر این دو شاعر پرداخته است. روان‌شاد و زمانی (۱۳۹۲: ۱-۲۴) در مقاله «داستان پرندگان در شعر احمد شوقی با تأکید بر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی» قصه پرندگان را در شعر احمد شوقی از نظر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی بررسی کرده‌اند. امیری و همکاران (۱۳۹۴: ۳۵-۵۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی شعر کودک در سروده‌های احمد شوقی و ایرج میرزا» به بررسی شعر کودک در اشعار احمد شوقی و ایرج میرزا اقدام کرده‌اند. چلیبی و همکاران (۱۳۹۴: ۱-۱۷) در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین مشترک در حکایت‌های پروین اعتصامی و احمد شوقی» به تحلیل مضامین مشترک در حکایت‌های دو شاعر

پرداخته‌اند. حبیبی و همکاران (۱۳۹۴: ۶۷-۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تطبیقی مضامین شعری سعاد الصّباح و پروین اعتصامی» به بررسی تطبیقی مضامین شعری این دو شاعر بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی اقدام کرده‌اند. فلّاحی و همکاران (۱۳۹۴: ۹۹-۱۱۹) در مقاله «بررسی میزان تأثیرپذیری فابل‌های احمد شوقی از لافونتن» میزان تأثیرپذیری فابل‌های احمد شوقی از لافونتن را بررسی کرده‌اند. مختاری و درخشان (۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۲۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سبک زبانی و فکری و واکاوی زبان جنسیتی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه» به بررسی تطبیقی سبک زبانی و فکری و زبان جنسیتی در اشعار این دو شاعر اقدام کرده‌اند. منوچهریان و اکبری (۱۳۹۴: ۹۱-۱۱۴) در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر داستانی در باب الحکایات احمد شوقی و حکایت‌های پروین اعتصامی» به بررسی عناصر داستانی در حکایت‌های دو شاعر همّت گماشته‌اند. یوسفی و راستگو (۱۳۹۴: ۴۱-۴۳) در مقاله‌ای با عنوان «فابل در دیوان پروین اعتصامی» این شگرد ادبی را در دیوان پروین اعتصامی بررسی کرده‌اند. صدراپی (۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۷۰) در مقاله «تحلیل آموزه‌های تعلیمی در بررسی بینامتنی دو اثر (پروین اعتصامی و انوری)» با استفاده از نظریه بینامتنیت، به بررسی آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی پروین اعتصامی و انوری پرداخته است. صدقی و معنوی (۱۳۹۵: ۶۵-۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی اندیشه‌های پوپولیستی در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی» جنبه‌های گوناگون تفکرات پوپولیستی را در شعر این دو شاعر بررسی کرده‌اند. با وجود این پژوهش‌ها، درباره خردگرایی به عنوان یکی از مهمترین مضامین در منظومه‌های تمثیلی احمد شوقی و پروین اعتصامی با رویکرد تطبیقی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و این پژوهش قصد دارد خلأ موجود در این زمینه را پر نماید.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی^(۴) انجام شده است که معتقد به بررسی موازنه‌ای و مقایسه‌ای است. منابع پژوهش، عبارت است از منظومه‌های تمثیلی در دیوان احمد شوقی و پروین اعتصامی و سایر آثار موجود درباره این موضوع. بر این اساس، پس از جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز و دسته‌بندی آن اطلاعات بر پایه طرح تحقیق، مواد و مطالب گردآوری‌شده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و نتایج آن در پایان بیان شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

خردورزی از فضایی است که بر مبنای آن، انسان می‌تواند مدینه فاضله‌ای را برای خود بسازد و از نتایج گفتار و کردار خود، مطمئن و آسوده‌خاطر گردد. اهمیت و جایگاه ویژه این فضیلت، موجب شده تا دو شاعر نام‌آور عربی و فارسی، احمد شوقی و پروین اعتصامی، در منظومه‌های تمثیلی، آن را مورد توجه قرار دهند. در زیر، آرا و اندیشه‌های دو شاعر درباره این فضیلت بررسی می‌شود.

۲-۱. خردورزی و تجربه

تجربه‌هایی که فرد در زندگی روزمره یا در معاشرت با دیگران کسب می‌کند، در خردورزی وی تأثیر می‌گذارد. این تجربه‌ها، باعث رشد و تکامل عقل انسان می‌شود و او را در برخورد با شرایط گوناگون زندگی یاری می‌دهد. بدیهی است که ملاک عقل و خرد، ظاهر انسان نیست؛ بلکه عموم افراد، نیازمند کسب تجربه هستند تا به وسیله آن، خردمند و باتدبیر گردند. شوقی در منظومه تمثیلی «الغزال والخروف والتیس والدنّب» (آهو و برّه و بز نر و گرگ) به همین نکته، اشاره کرده است. در این منظومه، برّه و آهو بر سر اینکه کدام برتر و باهوش‌تر است، باهم اختلاف نظر دارند و وقتی متوجه می‌شوند که نمی‌توانند به توافق برسند، تصمیم می‌گیرند داوری این کار را به یک حیوان دیگر واگذار کنند؛ بنابراین، از روی بی‌خردی و بی‌تدبیری بر حسب ظاهر حکم می‌کنند و به بز نر، مسئولیت می‌دهند تا وی یک حیوان را به عنوان داور انتخاب کند. او نیز، برای اینکه شأن و مقام خود را در میان گله، بالا ببرد، تصمیم می‌گیرد گرگ را برای داوری انتخاب کند؛ زیرا آن دو نمی‌توانند، نظر او را رد کنند؛ گرگ نیز نزد آن دو می‌رود و به محض نزدیک شدن، هر دو را می‌کشد. در اینجا، شاعر کشته شدن برّه و آهو را نتیجه این می‌داند که دو حیوان در تعیین بز نر به عنوان مسئول انتخاب داور، از تجربه لازم برخوردار نبودند و این بی‌تجربگی، بی‌خردی و بی‌تدبیری آن دو را به دنبال داشت. بر این اساس، زمانی که انسان، عقل و اندیشه خود را با پشتوانه تجربه، تقویت کند، می‌تواند در مسیر انتخاب‌های خود، درست گام بردارد. اینجاست که این انتخاب عاقلانه، آینده خوبی را برای وی رقم می‌زند:

۱. تَنَزَعَ الْعَزَالُ وَالْخُرُوفُ
 ۲. فَرَأَىا التَّيْسَ؛ فَظَنَّا أَنَّهُ
 ۳. فَكَلَّفَاهُ أَنْ يُفْتَشَّ الْفَلَا
 ۴. يَقُولُ: عِنْدِي نَظْرَةٌ كَبِيرَةٌ
 ۵. وَإِنِّي إِذَا دَعَوْتُ الدَّبِيَا
 ۶. وَقَادَهُ لِلْمَوْضِعِ الْمَعْرُوفِ
 ۷. وَقَالَ: لَا أَحْكُمُ حَسَبَ الظَّاهِرِ
 ۸. وَقَالَ لِلتَّيْسِ: انطَلِقْ لِشَأْنِكَ
- وَقَالَ كُتْلٌ: إِنَّهُ الطَّرِيفُ
أَعْطَاهُ عَقْلاً مَنْ أَطَالَ ذَقْنَهُ
عَنْ حَكْمٍ لَهُ اعْتِبَارٌ فِي الْمَلَا
تَرَفُّعُ شَأْنِ التَّيْسِ فِي الْعَشِيرَةِ
لَا يَسْتَطِيعَانِ لَهُ تَكْذِيبَا
فَقَامَ بَيْنَ الطَّبِيِّ وَالْخُرُوفِ
فَمَرَّقَ الطَّبِيَّيْنِ بِالْأُظْفِرِ
مَا قَتَلَ الْخَصْمَيْنِ غَيْرَ ذَقْنِكَ!

(شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۸۴)

(ترجمه: ۱. آهو و بره با هم دعوا کردند و هر کدام می‌گفت: او باهوش‌تر است. ۲. آن دو، بز نر را دیدند و گمان کردند کسی که ریش بز نر را طولانی کرده، عقل نیز به او داده است. ۳. پس او را مکلف کردند که در دشت به دنبال یک قاضی بگردد که در بین گله حیوانات، دارای مقام و منزلت باشد. ۴. بز نر می‌گفت: من نظر مهمی دارم که می‌تواند جایگاه مرا در قبیله (گله) بالا ببرد. ۵. اگر من، گرگ را برای این کار فرا بخوانم، آن دو نمی‌توانند روی حرف او حرفی بزنند. ۶. او، گرگ را به جایگاه معین، هدایت کرد. گرگ نیز در بین آهو و بره ایستاد. ۷. و گفت: من برحسب ظاهر قضاوت نمی‌کنم؛ پس از آن، دو آهو (آهو و بره) را با چنگال‌هایش درید. ۸. و به بز نر (با تحقیر) گفت: برو دنبال کارت. چیزی غیر از ریش تو، دو دشمن (آهو و بره) را نکشت.)

شوقی، در حکایت «الأسد والتعلب والعجل» (شیر و روباه و گوساله) به نکوهش حماقت و بی‌خردی می‌پردازد و خردورزی و تدبیر را می‌ستاید. وی، داشتن سر بزرگ را لازمه تعقل و انجام بهتر کارها نمی‌داند، بلکه بر این نظر است که این تجربه کافی است که موجب خردورزی و تکامل و غنای آن می‌شود. شاعر، در این حکایت گوساله را با آن سر بزرگش، مظهر حماقت و بی‌خردی و روباه را با سر کوچکش، نماد حیله و زیرکی معرفی می‌کند؛ چرا که گوساله از روباه فریب می‌خورد و به وعده او مبنی بر دست یافتن به مقام وزارت شیر، اعتماد می‌کند و این اعتماد بیجا، مرگ او را به دنبال دارد:

۱. فَأَنْفَنِي يَضْحَكُ مِنْ طَيْشِ الْعَجُولِ
 ۲. سَلِمَ التَّلْعَبُ بِالرَّأْسِ الصَّغِيرِ
- وَجَرَى فِي حَلْبَةِ الْفَخْرِ يَقُولُ:
وَقَدَاهُ كُتْلٌ ذِي رَأْسٍ كَبِيرٍ!

(همان: ۱۳۹)

(ترجمه: ۱. پس، (شیر) تلوتلو خورد و به سبک مغزی شتابان و دست‌پاچه (گوساله) خندید و در صحنه افتخار می‌گوید. ۲. روباه با سر کوچک، جان سالم به در بُرد و هر چه دارای سر بزرگی است، فدای او باد.)

از نظر پروین، نمی‌توان از افراد کم سن و سال، انتظار تجربه و تدبیر داشت؛ بلکه ضرورت دارد که آن‌ها خودپسندی را کنار بگذارند و تجربیات کافی را برای اجرای تصمیمات خود، کسب کنند. وی در منظومه تمثیلی «آرزوی پرواز» معتقد است که فرد کم سن و سال هر چند عقل فعالی داشته باشد، باز نیازمند کسب تجربه است؛ بدیهی است که تجربه نیز به آسانی به دست نمی‌آید. بلکه به مدد صبر و بردباری و در هجوم فتنه‌ها و مشکلات حاصل می‌شود:

کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز	بجرت کرد روزی بال و پر باز
پرید از شاخکی بر شاخساری	گذشت از بامکی بر جو کناری
ز وحشت سست شد بر جای ناگاه	ز رنج خستگی در ماند در راه
فتاد از پای و کرد از عجز فریاد	ز شاخی مادرش آواز در داد
کزینسان است رسم خودپسندی	چنین افتند مستان از بلندی
بدین خردی نیاید از توکاری	به پشت عقل باید بردباری
ترا پرواز زودست و دشوار	زنوکاران که خواهد کار بسیار
بیاموزتدت این جرئت مه و سال	همت نیرو فزاید، هم پر و بال
پریدن بی پر تدبیر، مستی است	جهان را گه بلندی، گه پستی مرا
هجوم فتنه‌های آسمان	مرا آموخت علم زندگانی

(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۷۱-۷۲)

بنابراین، از نظر دو شاعر، انسان برای رسیدن به مقام خردورزی، نیازمند کسب تجربه و چشیدن سرد و گرم روزگار است؛ برای کسب تجربه نیز، باید از عجله و شتابزدگی پرهیز کند؛ زیرا تجربه با صبر و بردباری و در رویارویی با سختی‌ها و مشکلات حاصل می‌شود. هر دو شاعر، برای تبیین این نکته مهم که عقل برای رشد و کمال خود به تجربه نیاز دارد، به انتقاد روی می‌آورند. آن دو، از کسانی انتقاد می‌کنند که نابخردانه به انجام کاری، اقدام می‌کنند ولی تجربه لازم را برای آن کار ندارند. در واقع، هر دو شاعر از این طریق به افراد توصیه می‌کنند که قبل از اقدام به هر کاری، به کسب تجربه روی

آوردند. شوقی برای این منظور با شیوه‌ای طنزآمیز و به عبارت دیگر، تحقیرآمیز، ملاک خردورزی را ظاهر فریبندهٔ افراد و داشتن سر یا تنی بزرگ و نیرومند نمی‌داند. وی در همین راستا، سر کوچک و باتدبیر روباه را می‌ستاید و سر افراد کله‌گنده اما بی‌خرد را کوچک می‌شمارد و دعا می‌کند که سر این افراد، فدای سر خردمندان کله‌خُرد شود. پروین نیز با همین شیوه، اقدامات افراد خام و نابخرد را نوعی خودپسندی می‌داند و چنین افرادی را مست بی‌خرد معرفی می‌کند که به درستی از عهدهٔ انجام کارهای خود بر نمی‌آیند.

۲-۲. احتیاط نشانهٔ خردورزی

خردمند، پس از بررسی مسائل و مشکلات پیش‌رو و رعایت جانب احتیاط، به انجام کار خود، اقدام می‌کند. در مقابل، شخص جاهل و بی‌تدبیر بدون بررسی جوانب مختلف یک کار، شروع به انجام آن می‌کند و در نهایت، شکست می‌خورد. آن وقت است که پشیمانی بر ای او سودی ندارد. احمد شوقی در حکایتی با عنوان «النَّمْلَةُ وَالْمُقَطَّمُ» (مورچه و کوه مقطم) پشیمانی حاصل از حماقت و بی‌احتیاطی مورچه را تبیین می‌کند. شاعر، در این حکایت از مورچه‌ای سخن می‌گوید که بدون دوراندیشی و احتیاط، در دامنهٔ کوه مقطم واقع در قاهره راه می‌رفت و وقتی به نیمهٔ راه رسید، هیبت و بزرگی تپه‌ها را دید. در این حال، ترس بر او غلبه کرد و با خود گفت: امروز، روز هلاکت من است. پس از چندی، حرکت خود را برای بالا رفتن از مسیر ادامه داد، درحالی که از این انتخاب، ناراحت به نظر می‌رسید. در این هنگام، ناگهان به درون آبی که آنجا بود، افتاد؛ اما پشیمانی سودی برای او نداشت. بنابراین، شاعر با آوردن این منظومهٔ تمثیلی، رعایت احتیاط را نشانهٔ خردورزی و تدبیر به حساب می‌آورد و مخاطب خود را از بی‌احتیاطی و بی‌دقتی در انجام کارها، باز می‌دارد:

- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| ۱. كَانَتِ النَّمْلَةُ تَمْشِي | مَرَّةً تَحْتَ الْمُقَطَّمِ |
| ۲. فَارْتَحَى مَفْصِلَهَا مِنْ | هَيْبَةِ الطُّوْدِ الْمُعْظَمِ |
| ۳. قَالَتْ الْيَوْمَ هَلَكَ بِي | حَلٌّ يَوْمِي وَتَحْتَمِ |
| ۴. سَقَطْتُ فِي شِبْرِ مَاءٍ | هُوَ عِنْدَ النَّمْلِ كَالْيَمِّ |
| ۵. ثُمَّ قَالَتْ وَهِيَ أَدْرِي | بِالَّذِي قَالَتْ وَأَعْلَمُ: |
| ۶. لَيْتِي سَلَّمْتُ، فَالْعَا | قِلُّ مَنْ خَافَ فَسَلَّمَ |
| ۷. صَاحٍ لَا تَخْشَ عَظِيمًا | فَالَّذِي فِي الْعَيْبِ أَعْظَمُ |
- (شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۴۸)

(ترجمه: ۱. یک بار مورچه در پایین کوه مقطم راه می‌رفت. ۲. پس، مفصل او از ترس کوه بزرگ، سست و بی حال شد. ۳. گفت: امروز، نابودی من است. روز نابودی من، فرارسید. و آن، حتمی است. ۴. (در همین حال در مقدار آبی که آنجا بود، افتاد. آن آب، پیش مورچه به منزله دریا بود. ۵. پس از آن، گفت و حال آنکه به آنچه گفت آگاه‌تر و داناتر بود. ۶. کاش سالم می‌ماندم، عاقل کسی است که بترسد (احتیاط کند) و به واسطه این ترس، سالم بماند. ۷. ای دوست! از حوادث بزرگ نترس؛ زیرا حوادثی که از چشم ما پنهان است، بزرگتر است.)

پروین اعتصامی، نیز در حکایت «معمار نادان» رعایت احتیاط را یک ضرورت می‌داند. وی، ابیات زیر را از زبان مورچه‌خوار به مور بیان می‌کند، آنگاه که مورچه پس از تحقیر کردن مورچه‌خوار و بدگویی از او، به خودستایی مشغول می‌شود و این خودستایی موجب می‌شود که از جاده خرد و تدبیر منحرف شود و جانب احتیاط را کنار بگذارد. در نتیجه، به مرگ و نابودی محکوم گردد:

دید موری طاسک لغزنده‌ای	از سَرِ تحقیر، زد لبخنده‌ای
کاین ره از بیرون همه پیچ و خم است	وَرِ درون، تاریکی و دود و دم است
ای که در این خانه صاحب‌خانه‌ای	هر که هستی، از خرد بیگانه‌ای
هر کجا راهی است، ما پیموده‌ایم	هر کجا توشی است، آنجا بوده‌ایم
مورخوارش گفت، کای یار عزیز	گر تو نقاشی، بی‌ا طرحی بریز
یک نفس، بنای این دیوار باش	در خرابی‌های ما، معمار باش
پای اندر ره نهاد، آمد فرود	گرچه رفتن بود و برگشتن نبود
چون که دید آن صید مسکین، مورخوار	گفت: گر کار آگهی، این است کار
بس که از معماری خود، دم زدی	خانه تدبیر را، بر هم زدی
هیچ پرسیدی که صاحب‌خانه کیست؟	هیچ گفتی در پس این پرده چیست؟
پا منه بیرون ز خط احتیاط	تا چو طومارت، نیچاند بساط

(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۲۴۱-۲۴۳)

بنا بر آنچه گذشت، شوقی، بر این باور است که اگر انسان از خود تدبیر و تعقل نشان دهد و جانب احتیاط را رعایت کند، در دام حوادث و مشکلات نمی‌افتد. از نظر وی، عاقل کسی است که جانب ترس و احتیاط را ترک نکند تا به واسطه آن، نخست سالم بماند، سپس با بررسی حوادث گذشته و

عبرت گرفتن از آن، حوادث آینده را پیش‌بینی کند؛ زیرا حوادث و مشکلات پنهان، بیشتر از حوادثی است که آشکار و قابل رؤیت است. به عقیده پروین، خودستایی باعث از بین رفتن نیروی تعقل و تدبیر در فرد می‌شود؛ زیرا وی به حرف‌های توخالی و خودستایی‌ها اعتماد می‌کند و بیشتر وقت خود را صرف این‌گونه حرف‌ها می‌نماید؛ در نتیجه، از نیروی تعقل بی‌نصیب می‌ماند. روشن است که محروم ماندن از نیروی تعقل نیز، بی‌احتیاطی و بی‌دقتی را به دنبال دارد. شاعر در این منظومه، بر تدبیر و تعقل و عدم مشغولیت به خودستایی‌های بیجا تأکید دارد. نکته دیگر که در ابیات پروین، قابل تأمل است، اشاره وی به خودستایی فرد بی‌تدبیر و در مقابل، روحیه پرسشگری و محتاطانه خردمند است؛ بنابراین، از نظر دو شاعر، رعایت احتیاط، نشانه خردورزی است و خردمند، کسی است که جانب ترس و احتیاط را در امور زندگی خود نگه می‌دارد.

۲-۳. بی‌خردی و هلاکت

بی‌خردی، موجب خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌شود؛ حتی ممکن است به نابودی افراد منجر شود. اهمیت این موضوع، احمد شوقی را واداشته است تا در منظومه‌های خود به آن پردازد. ابیات زیر از قصه «الیمامة والصیاد» (کبوتر و شکارچی) درباره کبوتری است که به دلیل بی‌خردی و بی‌تدبیری، جان خود را به خطر می‌اندازد. در این حکایت، زبان کبوتر، بلای جان او می‌شود؛ زبانی که لازم است در ابتدا به ندای عقل گوش دهد، به این مهم توجه نمی‌کند و موجب می‌شود که صاحب آن در دام گرفتار شود؛ به بیان دیگر، سخنی که از دهان خارج می‌شود اگر با هدایت و کنترل عقل همراه نباشد، هیچ امتیازی را نصیب فرد نمی‌کند، بلکه موقعیت او را به خطر می‌اندازد و بلای جانش می‌شود:

- | | |
|---|---|
| ۱. یَمَامَةٌ كَانَتْ بِأَعْلَى الشَّجَرَةِ | آمِنَةً فِي عُشِّهَا مُسْتَبِرَةً |
| ۲. فَأَقْبَلَ الصَّيَّادُ ذَاتَ يَوْمٍ | وَحَامَ حَوْلَ الرُّوْضِ أَيْ حَوْمٍ |
| ۳. فَلَمْ يَجِدْ لِلطَّيْرِ فِيهِ ظِلًّا | وَهُمْ بِالرَّحِيلِ حِينَ مَلَأَ |
| ۴. فَبَرَزَتْ مِنْ عُشِّهَا الْحَمَقَاءُ | وَالخُمْقُ دَاءً مَا لَهُ دَوَاءُ |
| ۵. تَقُولُ جَهْلًا بِالَّذِي سَيَحْدُثُ: | يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، عَمَّا تَبْحَثُ؟ |
| ۶. فَالْتَفَتَ الصَّيَّادُ صَوْبَ الصَّوْتِ | وَنَحْوَهُ سَدَّدَ سَهْمَ الْمَوْتِ |
| ۷. فَسَقَطَتْ مِنْ عَرْشِهَا الْمَكِينِ | وَوَقَعَتْ فِي قَبْضَةِ السَّكِينِ |

(شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۷۲)

(ترجمه: ۱. کبوتری بود که بر بالای درخت در لانه خود، سالم و آسوده، پنهان بود. ۲. روزی شکارچی به سمت باغ رفت و اطراف آن، بسیار گشت. ۳. و (حتی) سایه پرنده‌ای را ندید. هنگامی که حوصله‌اش سر رفت، تصمیم گرفت که برود. ۴. (در این هنگام) کبوتر نادان از لانه‌اش بیرون آمد - با اینکه نادانی، درد بی‌درمانی است. - ۵. و غافل از آنچه اتفاق خواهد داد، گفت: ای انسان دنبال چه می‌گردی؟ ۶. پس صیاد به طرف صدا نگاه کرد و تیر مرگ را به سمت آن، نشانه گرفت؛ ۷. بنابراین، از تخت استوار خود سقوط کرد و در قبضه چاقو فرود آمد.)

پروین نیز مانند شوقی، بر این باور است که درماندگی و نابودی در انتظار بی‌خردی است. از نظر وی، اگر بر مبنای خردورزی و تدبیر، چاره‌جویی مناسب حاصل شود، از نیستی و مرگ جلوگیری می‌گردد. بخشی از حکایت «معمار نادان» او، گویای این مطلب است. در این بخش، بی‌خردی و بی‌تدبیری مورچه، موجب می‌شود که او از مورچه‌خوار فریب بخورد و در دام، گرفتار شود. اینجاست که چاره‌جویی برای او فایده‌ای ندارد؛ زیرا دام، محکم و خروج از آن غیرممکن است:

مور طفل، اما حوادث پیر بود	احتمال چاره‌جویی دیر بود
دام محکم، ضعف در حد کمال	ایستادن سخت و برگشتن محال
خوب لغزیدی و گشتی سرنگون	خوب خواهی متکید، این لحظه خون

(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۲۴۳)

بر این اساس، شوقی و پروین بر این باورند که بی‌خردی و حماقت، دردی است بی‌درمان و شخص بی‌درمان به ناچار با مرض خود می‌میرد و چوب بی‌خردی خود را می‌خورد. آن دو، متذکر می‌شوند که مصیبت‌ها و حوادث ناگوار در کمین است؛ اما این حوادث، بیشتر در جایی بروز می‌کند و به فرد آسیب می‌رساند که او از روی جهالت و بی‌خردی عمل کند. به هر حال، دو شاعر مصری و ایرانی، درماندگی و نابودی را نتیجه شوم بی‌خردی و بی‌تدبیری می‌دانند و بر جبران‌ناپذیری این نتیجه شوم، تأکید می‌کنند.

۲-۴. مسئولیت متقابل مادر و فرزند در پرورش هنر خردورزی

نخستین کسی که از آغاز تولد، زمان زیادی را به فرزند اختصاص می‌دهد، مادر است؛ اوست که درد کودک خود را می‌فهمد و درمان می‌بخشد. مادر، بهترین غم‌خوار فرزند و بهترین همراه اوست. احمد شوقی در منظومه تمثیلی «القُبْرَة وابْنُهَا» (چکاوک و پسرش) از نصیحت‌های خیرخوانه و خردمندانه چکاوکی می‌گوید که با احساس مسئولیت، روش درست پرواز کردن و در واقع، روش درست زندگی کردن را به فرزند خود یاد می‌دهد. شاعر، با آوردن بیت آخر، نتیجه و خیم مخالفت فرزند و نافرمانی وی از مادر را به خوبی گوشزد می‌کند. شوقی، از این طریق قصد دارد نقش فرزند و اراده و خواست او را در فرایند خردورزی تبیین کند. از نظر شوقی، فرزند نیز باید به توصیه‌های مادر خویش که ناشی از دل‌سوزی وی است، گوش فرا دهد؛ چرا که پذیرش نصیحت‌های مادر و اطاعت از او امر وی، باعث خوشبختی فرزند می‌شود:

- | | |
|---|--|
| رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَةَ | ۱. رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَةَ |
| وَهِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ الْعُشِّ | ۲. وَهِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ الْعُشِّ |
| وَقِفْ عَلَيَّ عُوْدٍ بِجَنْبِ عُوْدٍ | ۳. وَقِفْ عَلَيَّ عُوْدٍ بِجَنْبِ عُوْدٍ |
| فَانْتَقَلْتُ مِنْ فَنَنِ إِلَى فَنَنِ | ۴. فَانْتَقَلْتُ مِنْ فَنَنِ إِلَى فَنَنِ |
| كَيْ يَسْتَرِيحَ الْفَرْخُ فِي الْأَثْنَاءِ | ۵. كَيْ يَسْتَرِيحَ الْفَرْخُ فِي الْأَثْنَاءِ |
| لَكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الْإِشَارَةَ | ۶. لَكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الْإِشَارَةَ |
| وَطَارَ فِي الْفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا | ۷. وَطَارَ فِي الْفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا |
- (شوقی، ۱۹۹۲، ج: ۴، ۱۵۷)

(ترجمه: ۱. در باغی از باغ‌ها، چکاوکی را دیدم که پسر بچه‌اش را بر بالای درخت پرواز می‌داد. ۲. و به او می‌گفت: ای زیبایی آشیانه! بر بال نرم و شکننده، اعتماد نکن. ۳. و بر روی شاخه‌های کنار هم توقف کن و هنگام بالا رفتن، هر کاری را که من انجام می‌دهم، انجام بده. ۴. مادر، از شاخه‌ای به شاخه دیگری می‌پرید و برای هر جابه‌جایی خود، زمانی را قرار می‌داد. ۵. تا در این میان، جوجه‌اش استراحت کند و از سنگینی هوا خسته نشود. ۶. اما هنگامی که جوجه خواست زرنگی خود را نمایان کند، بر خلاف نصیحت مادر عمل کرد. ۷. و در فضا پرواز کرد تا اینکه اوج گرفت؛ بنابراین، بال جوجه به او خیانت کرد و بر زمین افتاد.)

از سوی دیگر، گاهی مادر به خاطر علاقه بیش از حد به فرزند خود و دلسوزی بیجا، از وظیفه مادری که همان تربیت فرزند و مجرب کردن وی بر اساس نیروی عقل است، کوتاهی می‌کند و از این طریق، آینده فرزند خود را به خطر می‌اندازد. وی در بعضی از اوقات، انتظاراتی از فرزند خود دارد که او قادر به انجام آن نیست و برای انجام آن، باید تجربیاتی را کسب نماید تا طبق آن، عمل کند. احمد شوقی در یکی از منظومه‌های تمثیلی خود با عنوان «ولد الغراب» (بچه کلاغ) از حماقت و بی‌تدبیری کلاغی می‌گوید که از روی جهل، فرزند خود را به کام مرگ می‌فرستد؛ او برای بچه کم سن و سال خود، قدرتی را تصور می‌کند که دارای آن نیست؛ به عبارت دیگر، از او توقعات غیرمنطقی و نابجایی دارد؛ به این خاطر که از او می‌خواهد همچون خودش پرواز کند؛ ولی بچه نمی‌تواند این کار را انجام دهد، بنابراین، دیری نمی‌پاید که پس اندکی پرواز، بر زمین می‌افتد. در واقع، شاعر قصد دارد بی‌خردی برخی از مادران و عدم آگاهی آنان را در امر خطیر فرزندپروری گوشزد کند؛ زیرا این مسئله باعث می‌شود که آنان نتوانند نقش مادری را به خوبی ایفا کنند تا آنجا که ممکن است جان فرزند خود را به خطر اندازند. باید در نظر داشته باشیم که این حکایت پرمعنا، به مسئله آموزش دختران و ضرورت آگاهی و خردورزی آنان به عنوان مادران آینده می‌پردازد که یکی از مهم‌ترین مسائل مورد اهتمام شاعران در دوره معاصر بوده است؛ آنان در سروده‌های خود یکی از راه‌های پیشرفت و ترقی جامعه و نجات از عقب‌ماندگی را تعلیم و تربیت دختران مطرح کرده‌اند:

- | | |
|---------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱. وَمُمَهَّدٍ فِي الْوَكْرِ مِنْ | وَأَلَدِ الْغُرَابِ مُزَّقٍ |
| ۲. ضَخْمِ الدَّمَاعِ عَلَى الْخُلُوِّ | مِنَ الْحَجَى وَالْمَنْطِقِ |
| ۳. مِنْ أُمِّهِ لَقَبِي الصَّغْرِ | يُرُّ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَقَبِي |
| ۴. وَرَمَتْ بِهِ فِي الْجَوْ لَمْ | تَحْرِصْ وَلَمْ تَسْتَوْتِقِ |
| ۵. فَهَوَى فَمَزَّقَ فِي فَنَّا | إِ الدَّارِ شَرًّا مَمَزَّقِ |

(همان: ۱۹۳)

(ترجمه: ۱. بچه کلاغی بود که در لانه مادری خود زندگی می‌کرد و جیره‌خوار مادر بود. ۲. با اینکه سر و مغز بزرگی داشت؛ ولی از عقل و منطق خالی بود. ۳. این بچه، از (بی‌تدبیری) مادر چه بسیار بدبختی‌ها کشید. ۴.

مادر، او را در فضا پرتاب کرد و حال آنکه از وی مواظبت نکرد و خاطر جمع نبود. ۵. بچه سقوط کرد و به بدترین وجه، در حیاط خانه (لانه)، تگه تگه شد.

پروین اعتصامی نیز، مانند شوقی، بر اهمیت نقش مادر و مسئولیت وی در افزایش سطح فکری فرزند و خردورزی او تأکید می‌کند و معتقد است که اراده و نقش فرزند نیز در این زمینه بسیار مهم است. اگر فرزند به نصیحت‌های خیرخواهانه مادر، گوش ندهد و بر عقیده خود اصرار ورزد، خیلی زود شکست می‌خورد. وی در منظومه تمثیلی «کمان قضا» از بچه‌موشی می‌گوید که به نصیحت‌ها و مشاوره‌های خیرخواهانه مادر خویش توجه نمی‌کند و به دلیل غرور و اصرار بسیار بر عقل و توانایی فردی خود، به کام مرگ فرو می‌رود:

موشکی را به مهر مادر گفت:	که بسی گیر و دار در ره ماست
موشک آزرده گشت و گفت خموش	عقل من، بیشتر ز عقل شماست
موشک از شوق جست و شد بدرون	تا که او جست، بانگ در بر خاست
رفت سودی کند، زیان طلبید	خواست بر تن فرایید، از جان کاست

(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۲۰۲-۲۰۳)

شاعر در حکایت «کودک آرزومند» از اهمیت مسئولیت مادر در زمینه تجربه و خردورزی فرزند خود می‌گوید و نقش خطیر او را در این زمینه متذکر می‌شود. در این حکایت، ابتدا فرزند به مادر خود حرف‌هایی می‌زند که بیانگر جهالت و بی‌خردی اوست ولی مادر خردمند، او را با نصیحت‌های خیرخواهانه خود ارشاد می‌کند. در واقع، شاعر در این حکایت یکی از ویژگی‌های شخص عاقل را معرفی می‌کند. از نظر او، شخص عاقل به دنبال آرزوهای جاهلانه و دور و دراز نمی‌رود و از افکار کورکورانه و نسنجیده دوری می‌کند. بنابراین، شاعر با آوردن این منظومه تمثیلی، مخاطب خود را از چنین افکاری برحذر می‌دارد:

دی، مرغکی بمادر خود گفت، تا بچند	مانیم ما همیشه بتاریک خانه‌ای
من عمر خویش چون تو نخواهم تباه کرد	در سعی و رنج ساختن آشیانه‌ای
خندید مرغ زیرک و گفتش تو کودکی	کودک نگفت، جز سخن کودکانه‌ای
پرواز کن، ولی نه چنان دور ز آشیان	منمای فکر و آرزوی جاهلان‌های

(همان، ۲۰۴-۲۰۵)

از آنچه گذشت، در می‌یابیم که هر دو شاعر مسئولیت مادر و نقش وی را در خردورزی و تربیت فرزند، خطیر و غیرقابل‌انکار می‌دانند. آن دو، با آوردن نمونه‌هایی از نافرمانی فرزند و عدم اطاعت او از نصیحت‌های مادر، در واقع، نقش مادر را در زمینه خردورزی فرزند خود، پررنگ نشان می‌دهند. علاوه بر این، آن دو بر نقش فرزند در خردورزی و یادگیری راه‌های درست زندگی تأکید می‌کنند. از سوی دیگر، شوقی، در دوّمین منظومه خود، به نقش منفی بعضی از مادران نیز می‌پردازد؛ از نظر وی، بی‌خردی و غفلت مادر، سبب بی‌خردی فرزند و در نتیجه، گمراهی او می‌شود. در مقابل، پروین در دومین منظومه خود نیز، خردورزی و تدبیر مادر را عامل هدایت فرزند در یافتن مسیر درست زندگی، به حساب می‌آورد.

۲-۵. نتایج خردورزی

اهمیت آثار و نتایج خردورزی، احمد شوقی و پروین اعتصامی را واداشته است تا در حکایت‌های خود به این موضوع بپردازند.

۲-۵-۱. هشیاری در برابر دشمن

انسان در طول زندگی خود با افراد گوناگونی ارتباط دارد. گاهی این افراد، متعهد، صادق و نیکوسیرت هستند و گاهی در ظاهر دوست؛ ولی در باطن دشمن می‌باشند؛ آنان دروغ می‌گویند و در رفتارشان، نشانه‌هایی از اخلاص و صداقت وجود ندارد. افراد خردمند و باتدبیر خیلی زود به نیت پلید گروه دوّم پی می‌برند. احمد شوقی در دو بیت زیر که برگرفته از منظومه «الصَّيَادُ وَالْغُصْفُورَةُ» (شکارچی و گنجشک) است با آوردن اسلوب تحذیر (إِيَّاكَ)، ضرورت و اهمیت تعقل را در مقابل دشمنان دوست‌نما گوشزد می‌کند؛ زیرا تعقل، موجب هشیاری در مقابل این افراد می‌شود و انسان را از نقشه‌های شوم آنان آگاه می‌کند. شاعر با این دو بیت، مخاطب را از ریاکارانی که در لباس زهد ظاهر می‌شوند، برحذر می‌دارد و به خردورزی در مقابل نیت پلید آن‌ها توصیه می‌کند:

۱. وَهَتَفَت تَقْوُلٌ لِلْأَغْرَارِ | مَقَالَةٌ الْعَارِفِ بِالْأَسْرَارِ:

۲. إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِالرُّهَادِ | كَمْ تَحْتَ ثُوبِ الرُّهْدِ مِنْ صَيَادِ!

(شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۲۶)

(ترجمه: ۱. گنجشک) فریاد زد و حال آنکه به افراد بی تجربه، همچون دانای راز می گفت. ۲. مبادا از زاهدان (ریاکار) فریب بخوری؛ زیرا چه بسیار شکارچسانی که زیر پوشش زهد، پنهان می شوند.) خردورزی و تدبیر، در منظومه تمثیلی «مرغ زیرک» پروین نیز عامل فریب نخوردن این مرغ در مقابل شکارچی است. این حکایت، بیانگر هشیاری مرغ زیرک در رویارویی با دشمن است؛ زیرا انسان از طریق پاسخ به ندای عقل خود، در دام صیاد نمی افتد:

از آن خدعه، آگاه شد مرغ دانا به صیاد داد از بلندی سلامی
پرسید این منظر جانفزا چیست که دارد شکوه و صفای تمامی
(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۲۴۰)

نکته متفاوت و قابل تأمل در دو منظومه تمثیلی، انفاقی است که در پایان آن دو، صورت می گیرد. در منظومه تمثیلی احمد شوقی، گنجشک جاهل، از شکارچی به ظاهر زاهد فریب می خورد؛ ولی در منظومه تمثیلی پروین اعتصامی، مرغ خردمند با تعقل و تدبیر خود از چنگال مرگ، نجات می یابد. در حکایت شوقی، گنجشک پس از فریب خوردن و افتادن در دام شکارچی، متوجه فریب او می شود و بیت آخر را برای سایر افراد بی تجربه و خام بیان می کند تا از این ماجرای تلخ، عبرت بگیرند و در مقابل دشمن و دسیسه‌های او، هوشمندانه عمل کنند، هر چند که خودش، هوشمندانه عمل نکرد؛ اما در حکایت پروین - همان‌طور که از عنوان حکایت پیداست - مرغ زیرک از همان ابتدا بر اساس خرد خود رفتار می کند و از شکارچی فریب نمی خورد و این رفتار او، الگویی برای سایر مرغان می شود. از این دو داستان، چنین برداشت می شود که یک لحظه بی خردی و غفلت در مقابل دشمن و نیرنگ‌های او، نتایج وخیمی به دنبال خواهد داشت. شوقی برای بیان این مطلب، سعی دارد نتیجه غفلت؛ یعنی همان مرگ را نشان دهد تا مخاطب خود را به فریب نخوردن از دشمن و هشیاری در برابر او وا دارد؛ ولی از نظر پروین، انسان خردمند از همان آغاز، حوادث را پیش‌بینی می کند و با پیش‌گیری به موقع، در دام حوادث ناگوار نمی افتد؛ بنابراین، دو شاعر قصه پرداز، صرف‌نظر از تفاوت رفتار قهرمانان خود، تشابه اندیشه دارند و هوشیاری در مقابل دشمن را به عنوان یکی از نتایج خردورزی مطرح می کنند و آن را به صورت یک ایده و پیام اصلی برای مخاطب ارائه می دهند، هر چند که سیر داستان در منظومه

تمثیلی آن دو، متفاوت است و قصه شاعر مصری با تلخی و قصه همتای ایرانی وی با شیرینی تمام می‌شود.

۲-۵-۲. دست یافتن به اهداف و نجات از سختی‌ها

بی‌تردید، خرد برای انسان اهمیّت بسزایی دارد. انسان با استفاده از این گوهر گران‌بها، قادر است از مشکلات زندگی بکاهد و به اهداف مورد نظر خود، دست یابد. حضرت علی (ع) درباره ارزش و اهمیّت خرد می‌فرماید: «إِنَّ أَعْنَى الْعَقْلِ» (یقیناً، ارزشمندترین بی‌نیازی، عقل است). (نهج البلاغه، ۱۳۸۱: حکمت ۳۸) احمد شوقی در منظومه تمثیلی «الْقَبْرَةَ وَابْنَهَا» (چکاوک و پسرش) اظهار می‌دارد که انسان با به‌کارگیری چراغ عقل در اعمال و رفتار، ضمن دست‌یافتن به اهداف، می‌تواند از دشواری‌ها و سختی‌های زندگی خود بکاهد و با خوشوقتی زندگی کند. علاوه بر این، شاعر بر این نکته مهم تأکید دارد که صبر و بردباری یکی از اصول مهم خردورزی است. اگر انسان بردباری کند و بر پایه خرد خود، عمل نماید، در دام مشکلات و حوادث نمی‌افتد. بیت زیر از این منظومه تمثیلی، بیانگر این مطلب است:

وَلَوْ تَأَنَّى نَالَ مَا تَمَّنَّى وَعَاشَ طُولَ عُمُرِهِ مُهَنَّأً

(شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۵۷)

(ترجمه: اگر سنجیده و با بردباری، رفتار می‌کرد، به خواسته‌اش می‌رسید و در طول عمر، نیک‌بخت زندگی می‌کرد.)

پروین اعتصامی نیز خردورزی را برای رفع سختی‌ها و دشواری‌های زندگی لازم می‌داند و بر این باور است که افراد تهیدست می‌توانند با به‌کارگیری چراغ خرد، از فقر خود بکاهند. وی در منظومه تمثیلی «کارآگاه» به نتایج خردورزی و تدبیر اشاره می‌کند؛ از نظر وی، اگر کسی فقیر و ناتوان هم باشد، می‌تواند با استفاده از عقل، خود را از فقر برهاند. وی عقیده دارد که خردمند با استفاده از عقل و درایت، مشکل خود را حل می‌کند؛ همان‌گونه که در این قصه، گربه با وجود گرفتاری و ناتوانی توانست با تعقل و تدبیر، غذای خود را فراهم کند و بر مشکل گرسنگی فائق آید:

گرچه چو آن همّت و تدبیر کرد
آن شکم گرسنه را سیر کرد
بر زَنخ از حیلّه بیفکند باد
موش بترسید و ز ترس ایستاد
روی متاب از ره تدبیر و رأی
تا شودت پیر خرد، رهنمای
(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۱۹۶)

بر این اساس، شوقی خرد را پشتوانه رسیدن به اهداف و آرزوها و رهایی از مشکلات و سختی‌های زندگی می‌داند و پروین آن را برای نجات از فقر و گرسنگی، همچون پیر طریقت به حساب می‌آورد. از سوی دیگر، شوقی برای تیین اهمّیت و جایگاه خرد هنگام رویارویی با مشکلات، به بیانی ساده و به دور از تشبیه، تکیه می‌کند؛ حال آنکه پروین، خرد را به پیری باتجربه تشبیه می‌کند و با این تشبیه، معنای عمیقی به خرد می‌بخشد. شخص کهن سال و باتجربه، راهنمای میان‌سالان، جوانان و نوجوانان در تصمیمات آنهاست و تشبیه خرد به پیر، بیانگر جایگاه والای خرد است که انسان را در سختی‌ها و شرایط سخت زندگی هدایت می‌کند.

۲-۵-۳. آینده‌نگری و دوراندیشی

یکی دیگر از نتایج مهمّ خردورزی، آینده‌نگری و دوراندیشی است. با بررسی منظومه‌های تمثیلی احمد شوقی در می‌یابیم که وی به آینده‌نگری اهتمام می‌ورزد؛ چراکه او از این طریق، می‌تواند در ساختن جامعه خویشت و رشد و پیشرفت آینده آن سهیم باشد. وی در منظومه تمثیلی «ملک الغریبان و نُدور الخادم» (پادشاه کلاغ‌ها و ندور خادم) از آینده‌نگری سخن می‌گوید. در این ابیات، ندور خادم به عنوان فردی خردمند، خیرخواه پادشاه است و او را از آینده هولناک قصر آگاه می‌کند؛ ولی پادشاه متکبر، هیچ ارزشی برای حرف‌های او قائل نمی‌شود و اظهار می‌کند: این کارهای کوچک، برای من اهمّیت ندارد تا اینکه آن درخت بر اثر کرم‌خوردگی و پوسیدگی می‌افتد. این قصّه، بر لزوم توجه به آینده‌نگری و دوراندیشی افراد خردمند و خیرخواه تأکید می‌کند حتّی اگر بعضی از آن افراد، آن‌چنان بزرگ و سرشناس نباشند:

أنت ما زلت تُحِبُّ النَّاصِحِينَ
جازت القصرَ ودبت في الجُدُور
قبل أن نهلك في أشراكها

۱. قال: يا فرغ الملوك الصّالحين
۲. سوسة كانت على القصر تدور
۳. فابعث الغريبان في إهلاكها

۴. ضَحِكَ السُّلْطَانُ مِنْ هَذَا الْمَقَالِ ثُمَّ أَدْنَى خَادِمَ الْخَيْرِ وَقَالَ:
۵. أَنَا لَا أَنْظُرُ فِي هَذِي الْأُمُورِ أَنَا لَا أَبْصُرُ تَحْتِي يَا نُذُورًا!
(شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۳۵)

(ترجمه: ۱. گفت: ای فرزند پادشاهان درستکار، تو پیوسته نصیحت‌کنندگان را دوست می‌داشتی. ۲. موربانه‌ای در اطراف قصر (لانه) می‌چرخید و (الآن) از قصر عبور کرده و در حال خزیدن به درون تنه درخت است. ۳. بنابراین، قبل از اینکه در دام آن هلاک شویم، گروهی از کلاغ‌ها را بفرست تا آن را از بین ببرند. ۴. شهریار از این گفتار خندید. سپس خدمتکار خیر و خوبی را نزدیک خود آورد و گفت. ۵. ای ندور! من به این امور رسیدگی نمی‌کنم. من زیر دستم را نمی‌نگرم.)

از سوی دیگر، پروین نیز از آینده‌نگری و دوراندیشی استقبال می‌کند. او در این راستا، بخشی از حکایت‌های خود را به آینده‌نگری اختصاص داده است. دو بیت زیر از قصه «بلبل و مور» وی، بیانگر آینده‌نگری است. بلبل در این حکایت، مور را به خاطر اینکه در بهار مشغول کار است، از روی خودپسندی و غرور، مسخره می‌کند و کار مور را از نادانی وی می‌داند و از او می‌خواهد که در فصل بهار که فصل شکوفه و شادی است، به خوشی و لذت پردازد؛ ولی مورچه خردمند با جواب خود، بلبل را متوجه می‌کند که او به فکر زمستان خویش است و به عبارتی دیگر، آینده‌نگری می‌کند:

مرغک دل‌داده بعجب و غرور کرد یکی لحظه تماشای مور
خنده کنان گفت که ای بی‌خبر مور ندیدم چو تو کوتاه‌نظر
روز نشاط است، گه کار نیست وقت غم و توشه انبار نیست
مور بدو گفت بدین سان جواب غافل، ای عاشق بی‌صبر و تاب
روز تو یک روز به پایان رسد نوبت سرمای زمستان رسد

(اعتصامی، ۱۹۷۷: ۸۹)

بنابراین، سخن هر دو شاعر بر این نکته مهم تأکید دارد که حادثه خبر نمی‌کند و زندگی فراز و نشیب‌های زیادی دارد؛ بنابراین، انسان برای چنین وضعیتی، باید با استفاده از خرد خویش، به مرحله آمادگی کامل برسد و در واقع، آینده‌نگری کند.

۲-۵-۴. رشد و کمال

حمایت، رذیله‌ای است که فرد را به ورطه سقوط می‌کشاند. افراد با اجتناب از این رذیله می‌توانند به مراتب بالایی از خوشبختی دست یابند. شوقی در حکایت «أمة الأرناب والفيل» (جماعت خرگوش‌ها و فیل) روی‌آوری بخت و اقبال را به خردمند، تبیین می‌کند. بر این اساس، خردمند و صاحب تدبیر به تاج و تخت دست می‌یابد؛ زیرا او پرده‌های جهل را کنار زده و در زندگی خود، بر مبنای عقل و درایت، عمل کرده است. البته باید در نظر داشته باشیم که خردورزی و تدبیر، فقط به کاربردن نقشه‌های پیچیده و دشوار نیست؛ زیرا انسان با ارائه یک پیشنهاد ساده نیز می‌تواند خردورزی خود را نشان‌دهد؛ همان‌گونه که خرگوش سوّم، با پیشنهاد خود مبنی بر حضر گودالی عمیق به صورت دسته‌جمعی، جمعیتی را از نابودی نجات داد. از طرف دیگر، معیار خردمندی، سن افراد نیست؛ بلکه تجربه و هوش است که فرد خردمند را برای همگان مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد این حکایت به عنوان یکی از پرمعناترین حکایت‌های شوقی، ندایی از جانب وی بوده تا مردم مصر را برای مقابله با دشمنان و پیروزی بر آنان، به اتحاد و همدلی دعوت کند؛ آن‌گونه اتحادی که با تدبیر و خردورزی حاصل می‌شود:

- | | |
|---|---|
| ۱. يَحْكُونُ أَنْ أُمَّةَ الْأَرْنَابِ | قَدْ أَخَذَتْ مِنَ الثَّيْرِ بِجَانِبِ |
| ۲. فَاخْتَارَهُ الْفِيلُ لَهُ طَرِيقًا | مُمَرَّقًا أَصْحَابَنَا تَمْزِيقًا |
| ۳. وَكَانَ فِيهِمْ أَرْتَبُ لَيْبُ | أَذْهَبَ جُلٌّ صُوفِهِ التَّجْرِبُ |
| ۴. نَادَى بِهِمْ: يَا مَعْشَرَ الْأَرْنَابِ | مِنْ عَالِمٍ، وَشَاعِرٍ، وَكَاتِبِ |
| ۵. اتَّجِدُوا ضِدَّ الْعَدُوِّ الْجَافِي | فَالَاتَّخِذُوا قُوَّةَ الضَّعَافِ |
| ۶. وَانْتَجِبُوا مِنْ بَيْنِهِمْ ثَلَاثَةَ | لَا هَرَمًا رَاعُوا، وَلَا حَدَائِثَةَ |
| ۷. بَلْ نَظَرُوا إِلَى كِمَالِ الْعَقْلِ | وَاعْتَبَرُوا فِي ذَاكَ سِنَّ الْفَضْلِ |
| ۸. وَانْتَدَبَ الثَّالِثُ لِلْكَلامِ | فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَقْوَامِ |
| ۹. اجْتَمِعُوا، فَالاجْتِمَاعُ قُوَّةٌ | ثُمَّ احْفَرُوا عَلَى الطَّرِيقِ هُؤُةً |
| ۱۰. وَأَقْبَلْتِ لِصَاحِبِ التَّدْبِيرِ | سَاعِيَةً بِالتَّجَاحِ وَالسَّرِيرِ |
- (شوقی، ۱۹۹۲، ج ۴: ۱۴۲-۱۴۳)

(ترجمه: ۱. حکایت کرده‌اند که روزی گروهی از خرگوش‌ها در گوشه‌ای از زمین، سکونت داشتند. ۲. فیل، خانه آن‌ها را راه عبور خود قرار داد و (برخی از) آنان را زیر پاهای خود له کرد. ۳.

در بین خرگوش‌ها، خرگوش باهوشی بود که تجربه، بیشتر پشم‌های او را از بین برده بود. ۴. این خرگوش بر سر دیگر خرگوش‌ها بانگ زد: ای جماعت خرگوش‌ها از دانا گرفته تا شاعر و نویسنده. ۵. علیه دشمن ستمکار باهم متحد شوید؛ زیرا اتحاد نیروی ضعیفان است. ۶. پس خرگوش‌ها از میان خود سه نفر را انتخاب کردند (انتخابی که بر اساس داشتن امتیازاتی مانند) پیری یا جوانی نبود. ۷. بلکه به کمال عقل و فهم نگر بستند و آن را سنّ (شیوه) شایستگی و برتری به حساب آوردند. ۸. سومین نفر نیز برای سخنرانی انتخاب شد و گفت: ای قوم. ۹. جمع شوید؛ چراکه در اجتماع، نیرو و توان است سپس بر سر راه (فیل) گودال عمیقی حفر کنید. ۱۰. (آن‌ها، این کار را انجام دادند و موفق شدند فیل را شکست دهند) و نزد صاحب تدبیر آمدند و با تاج و تخت از وی استقبال کردند.

اهمیت خردورزی و کنارزدن پرده‌های جهل بر پروین اعتصامی نیز پوشیده نیست. وی در دو بیت زیر از منظومه تمثیلی «جولای خدا» رشد و کمال را به عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج خردورزی مطرح می‌کند. در این حکایت، عنکبوت خردمندی است که به کار و تلاش خود و در واقع به تاربافتنش ادامه می‌دهد؛ هر چند که در کار او، ایرادات و نقطه‌ضعف‌هایی نیز وجود دارد. این عنکبوت به کاهل می‌گوید: عیب تو در خرد و اندیشه‌ات است که پوسیده شده و رشد نیافته است؛ اینجاست که این سبک مغزی و بی‌خردی، دارائی و هستی تو را بر باد داده است. وی ترک جهل و تلاش و تکاپوی عاقلانه را تا آن حد سودمند می‌داند که از طریق آن، می‌توان به مقام والای عرفان و معنویت رسید:

عیب ما زین پرده‌ها پوشیده شد پرده پندار تو پوسیده شد
 خانه من ریخت از باد هوا خرمن توسوخت از برق هوی
 گر که محکم بود و گرسست این بنا از برای ماست نزههر شما
 عارفان از جهل رخ برتافتند تار و پودی چند در هم بافتند
 (اعتصامی، ۱۹۷۷: ۱۱۹-۱۲۰)

بر اساس آنچه گذشت؛ هر دو شاعر، دستیابی به رشد و کمال را از نتایج خردورزی می‌دانند؛ از نظر شوقی، فردی شایسته ریاست و بزرگی است که خردمند باشد و با وسعت نظر خویش، منفعت و اهداف عموم مردم را دنبال کند. پروین، رسیدن به مقام والای عرفان

را درگرو برداشتن پرده‌های جهل و حماقت و اهتمام جدی به گوهر گران‌بهای عقل می‌داند. پرواضح است که شوقی در منظومه تمثیلی خود، رشد مادی و دنیوی را به عنوان یکی از نتایج خردورزی مطرح می‌کند، حال آنکه پروین، آشکارا رشد و کمال معنوی و روحانی نیز مد نظر قرار می‌دهد.

۳. نتیجه

هر دو شاعر، خرد را چراغ راهنمای زندگی فرد معرفی می‌کنند که با به کارگیری آن، می‌توان موانع و مشکلات را از پیش‌رو برداشت و با فهم معنای واقعی زندگی، آینده روشنی را برای خود رقم زد. آن دو، عقیده دارند آنچه موجب غنای عقل و تکامل آن می‌شود، کسب تجربه است. شوقی و پروین، رعایت احتیاط را نشانه خردورزی می‌دانند و کسی را خردمند به حساب می‌آورند که هیچ‌گاه جانب احتیاط را فرونگذارد. خردمند می‌تواند با عبرت از حوادث گذشته، حوادث احتمالی آینده را پیش‌بینی کند و قبل از وقوع آن، پیشگیری لازم را داشته باشد. از نظر دو شاعر، هشیاری در برابر دشمن، دستیابی به اهداف، آینده‌نگری و دوراندیشی و رسیدن به رشد و کمال، نتایج حاصل از خردورزی، و درماندگی و نابودی، نتیجه بی‌خردی است. آن دو، برای تبیین این نکته مهم که عقل به تجربه نیاز دارد، از شیوه‌ای طنزآمیز و به عبارت دیگر، تحقیرآمیز استفاده می‌کند؛ با این تفاوت که شوقی افراد مدعی، اما بی‌خرد را کوچک می‌شمارد و دعا می‌کند که سر این افراد، فدای سر خردمندان بی‌ادعا شود. از طرف دیگر، پروین اقدامات افراد خام و نابخرد را نوعی خودپسندی می‌داند و چنین افرادی را مست بی‌عقل به حساب می‌آورد که به درستی از عهده انجام کارهای خود بر نمی‌آیند. هر دو شاعر از یک سو، مسئولیت مادر را در خردورزی و تربیت فرزند، خطیر و غیرقابل‌انکار می‌دانند و از سوی دیگر، بر این باورند که اراده و خواست خود فرزند نیز در این فرایند، مهم و تعیین‌کننده است و معتقدند که فرزند نیز نباید از پذیرش مشاوره‌های مادر و سایر افراد بزرگ و باتجربه، خودداری کند و نباید تنها بر توانایی‌های فردی خود اعتماد نماید. از سوی دیگر، شوقی، غفلت و بی‌خردی برخی از مادران را نکوهش می‌کند و بر این باور است که این بی‌خردی، مانع از انجام درست مسئولیت مادری می‌شود، اما در قصه‌های پروین، مادر بر اساس خرد و تدبیر، شیوه درست زندگی را برای فرزند خود تشریح می‌کند؛ از این رو، وی به تحقیر مادر غافل و بی‌خرد نمی‌پردازد. سرانجام اینکه، شوقی، رشد مادی و دنیوی را به عنوان یکی از نتایج خردورزی مطرح می‌کند و حال آنکه پروین، به روشنی بر رشد و کمال معنوی و روحانی نیز تأکید می‌کند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) احمد شوقی در سال ۱۸۶۸ در قاهره چشم به جهان گشود. وی از همان سال‌های آغاز دوره تحصیل مورد توجه خدیو توفیق، حاکم مصر قرار گرفت و برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد و در مدت چهار سال اقامت خود در آنجا به شهرهای مختلف اروپا نیز مسافرت کرد. شوقی پس از بازگشت از اروپا توجه خدیو عباس، جانشین خدیو توفیق را به خود جلب کرد و شاعر مخصوص وی و رئیس بخش اروپایی دربار شد و از نفوذ زیادی نیز برخوردار گردید. (رک: ابوحافه و همکاران، ۲۰۰۰، ج ۳: ۲۲) خدیو عباس، او را در سال ۱۸۹۴ به‌عنوان نماینده خود به اجلاس بین‌المللی شرق‌شناسان در ژنو فرستاد. (رک: الفاخوری، ۱۹۸۶: ۴۳۷) در سال ۱۹۲۷ جشنواره شعری برای بزرگداشت احمد شوقی در مصر برگزار شد و بیشتر ادیبان مصری و برخی از ادیبان سایر کشورهای عربی در آن شرکت کردند و او را به امیرالشعرا برگزیدند. (رک: خفاجی، ۱۹۹۲، ج ۱: ۸۷) سرانجام، وی در سال ۱۹۳۲ درگذشت و شاعران عرب در وفات او مرثیه‌های متعددی سرودند. (رک: الحاوی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۷-۸) شوقی در سرودن منظومه‌های تمثیلی خود، علاوه بر تأثیرپذیری از لافونتن، شاعر فرانسوی، از فرهنگ اسلامی و میراث عربی و نیز اوضاع و احوال جامعه معاصر خود تأثیر پذیرفته و آن‌ها را در جزء چهارم دیوان خود؛ یعنی الشوقیات آورده است. با بررسی منظومه‌های تمثیلی وی در می‌یابیم که این منظومه‌ها، علاوه بر جنبه‌های تربیتی، اجتماعی و سیاسی، دارای بُعد فکاهی نیز است. (رک: شمس‌الدین، ۲۰۰۶: ۱۲۹؛ روان‌شاد و زمانی، ۱۳۹۲: ۲۰ و ۲۱) در اهمیت حکایت‌های شوقی و تأثیر آن بر سایر ادیبان نقل شده که در اوایل قرن بیستم، شعر کودکان در عراق به تأثیر از احمد شوقی که پیشگام حقیقی ادب اطفال در کشورهای عربی است، ظهور کرد. (رک: شهاب، ۲۰۱۳: ۲۶)

(۲) ژان دو لافونتن^۱ ۱۶۲۱-۱۶۹۵ شاعر و ادیب فرانسوی و یکی از بزرگترین نویسندگان کلاسیک فرانسه، در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. وی آثار منظوم و مثنوی را از خود برجای گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها، دومین مجموعه از افسانه‌های وی است که در فاصله بین سال‌های ۱۶۷۸-۱۶۷۹ نوشته است. لافونتن، بخش زیادی از مضامین حکایت‌های خود را از حکایت‌های حکیم هندی؛ پیل‌پای که در قرن چهارم قبل از میلاد می‌زیسته، اقتباس کرده است. گویا او این مضامین را در کتاب انوار سهیلی خوانده بوده؛ کتابی که ترجمه آزادی از کلیله و دمنه است و در سال ۱۶۴۴ به فرانسوی ترجمه شده بود. لافونتن، خود را شاگرد ازوپ^۲ حکایت‌پرداز یونان باستان می‌داند. (رک: بروئل و همکاران، ۱۳۷۶: ۲۰۲-۲۰۵؛ پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

(۳) رخشنده ملقب به پروین اعتصامی، دخت یوسف اعتصامی در سال ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد. (رک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۴۸۵۸) پروین، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و پس از پایان دوران ابتدائی به مدرسه دخترانه، معروف به «ایران بیت آل» رفت و در سال ۱۳۰۳ تحصیلات این دوره را به پایان رساند و مدتی نیز در آنجا به تدریس پرداخت.

(رک: میرانصاری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۳۱-۱۳۲) در همین زمان، رضاشاه تمایل زیادی نشان داد تا وی را در دستگاه حکومت جذب کند؛ به گونه‌ای که سه بار به پروین پیشنهاد داد به‌عنوان شاعره دربار و معلم ویژه ملکه در قصر فعالیت کند و برای او پیشنهادات و پاداش‌های متعددی نیز در نظر گرفته بود؛ ولی جواب او چیزی نبود جز اینکه «من هرگز به آن کاخ داخل نمی‌شوم». (رک: ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۴) زندگی کوتاه این شاعر بیش از ۳۵ سال طول نکشید و سرانجام، وی در سال ۱۳۲۰ چشم از جهان فرو بست. (رک: مظفریان، ۱۳۶۷ مقدمه دیوان پروین اعتصامی: ۱۶) سال‌های خلّاقیت پروین مصادف است با ۲۰ سال پادشاهی رضاشاه و محیط بسته و خفقانی که طی آن مدّت، آزادی بیان وجود نداشت؛ در این دوران، شاعران و نویسندگان اجازه نداشتند نسبت به وضعیّت موجود آن زمان با صراحت انتقاد کنند؛ به همین خاطر، پروین سعی کرد انتقادات و اعتراضات خود را به تصمیمات حکومت در قالب انواع ادبی از جمله حکایت تمثیلی، رمز و افسانه‌های ادبیات فارسی بیان کند. (رک: ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۲-۷۳) پروین در فابل‌های خود از لافوتن و به احتمال قوی از سایر ادیبان فرانسوی تأثیر پذیرفته است. می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اطلاع او از این گونه حکایت‌ها را، آشنایی پدر وی؛ یعنی اعتصام الملک از ادبیات فرانسه به حساب آورد که مضامین والای این حکایت‌ها را به دختر خویش انتقال داده و افق اندیشه وی را گسترده‌تر کرده است. (رک: ایراندوست تبریزی، ۱۳۷۱: ۴-۵) از مهم‌ترین عوامل اثرگذاری و جذابیت حکایت‌های پروین، یکی سادگی و روانی آن‌ها است و دیگری، حضور شخصیت‌هایی آشنا از جمله حیواناتی مثل گربه، سگ، کبوتر و ... است که از دیرباز با انسان‌ها مأنوس بوده‌اند. (رک: یوسفی و راستگو، ۱۳۹۴:

(۴۱)

(۴) مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی دارای پیشگامانی همچون رنه ولک^۱ و هنری رماک^۲ است. بنا به نظر بسیاری از تطبیق‌گران، رنه ولک بنیان‌گذار این مکتب به شمار می‌آید. در کشورهای عرب‌زبان نیز، حُسام الخطیب به عنوان نماینده نظریه آمریکایی ادبیات تطبیقی است که در آثار خود با معرفی و تشریح آرا و اندیشه‌های پیشگامان این مکتب، جهان عرب را تا حدودی با اصول و مبانی آن آشنا کرد. (رک: زینی‌وند و نادری، ۱۳۹۴: ۱۹۸)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• نهج البلاغه (۱۳۸۱)؛ ترجمه: محمد دشتی، چاپ سوّم، تهران: مؤسسه انتشاراتی موعود اسلام.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸)؛ *لسان العرب*، المجلد التاسع، نسقه وعلق عليه: علي شيري، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

۲. ابوحاقه، احمد؛ ايلي الحاي وجوزيف الياس (۲۰۰۰)؛ *المفيد في الأدب العربي*، الجزء الثالث، الطبعة الأولى، بيروت: دار العلم للملايين.

۳. اعتصامی، پروین (۱۳۶۷)؛ **دیوان**، به کوشش و مقدمه منوچهر مظفریان، چاپ سوّم، تهران: ایران.
۴. ----- (۱۹۷۷)؛ **دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات پروین اعتصامی**، چاپ هفتم، تهران: ناشر ابوالفتح اعتصامی.
۵. انوری، حسن (۱۳۹۳)؛ **فرهنگ بزرگ سخن**، جلد سوّم، چهارم و پنجم، چاپ هشتم، تهران: سخن.
۶. براهنی، رضا (۱۳۶۲)؛ **قصه نویسی**، چاپ سوّم، تهران: نشر نو.
۷. بروئل، پیر؛ ایوان بلانژه؛ دانیل کوتی؛ فلیپ سلیه و میشل تروفه (۱۳۷۶)؛ **تاریخ ادبیات فرانسه**، جلد دوّم: قرن هفدهم، ترجمه افضل وثوقی، چاپ اوّل، تهران: سمت.
۸. بیرجندی، پرویز؛ قاسم کبیری؛ اکبر میرحسینی؛ مهدی نوروزی و محمود نورمحمدی (۱۳۷۸)؛ **فرهنگ دانشگاهی رهنما**، انگلیسی - فارسی، جلد اوّل، چاپ اوّل، تهران: رهنما.
۹. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)؛ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. الحاوی، ایلیا (۱۹۸۳)؛ أحمد شوقی، الجزء الأوّل، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب اللبنانی.
۱۱. خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۲)؛ **دراسات في الأدب العربي الحديث ومدارسه**، الجزء الأوّل، بیروت: دار الجیل.
۱۲. خلیل، ابراهیم (۲۰۰۳)؛ **مدخل لدراسة الشعر العربي الحديث**، عمان: دار المسيرة للنشر والتوزيع والطباعة.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)؛ **لغت‌نامه**، جلد چهارم، چاپ اوّل، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷)؛ **ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، جلد دوّم، چاپ اوّل، تهران: علم.
۱۵. سجّادی، سید جعفر (۱۳۶۱)؛ **فرهنگ علوم عقلی**، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. شمس الدّین، مجدی محمد (۲۰۰۶)؛ **القصّ بین الحقیقه والخیال**، القاهرة: الهيئة المصریة العامّة للكتاب.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)؛ **انواع ادبی**، تهران: فردوس.
۱۸. شوقی، احمد (۱۹۹۲)؛ **الشّوقیات**، الجزء الرابع، الطبعة الثانية عشرة، بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۹. صلیبا، جمیل (۱۳۸۱)؛ **فرهنگ فلسفی**، ترجمه منوچهر صانعی درّه‌بیدی، چاپ دوّم، تهران: حکمت.
۲۰. الفاحوری، حتّا (۱۹۸۶)؛ **الجامع في تاريخ الأدب العربي: الأدب الحديث**، بیروت: دار الجیل.
۲۱. معین، محمد (۱۳۷۷)؛ **فرهنگ فارسی**، جلد اوّل، چاپ دوازدهم، تهران: امیر کبیر.
۲۲. میرانصاری، علی (۱۳۷۶)؛ **اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران**، جلد اوّل، چاپ اوّل، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

ب: مجلات

۲۳. ایران‌دوست تبریزی، رضا (۱۳۷۱)؛ «شخصیت و اخلاق در فابل‌های پروین اعتصامی و ژان دو لافونتن (بחי در ادبیات تطبیقی)» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، دوره ۳۵، شماره ۱۴۲-۱۴۳، صص ۱-۵۳.
۲۴. روان‌شاد، علی اصغر و محسن زمانی (۱۳۹۲)؛ «داستان پرندگان در شعر احمد شوقی با تأکید بر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی»، مجله نقد ادب معاصر عربی، سال سوم، ۴ علمی- پژوهشی، صص ۱-۲۴.
۲۵. زینی‌وند، تورج و روژین نادری (۱۳۹۴)؛ «جایگاه حسام الخطیب در ادبیات تطبیقی جهان عرب»، مجله ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادبی فارسی)، پایب ۱۱، صص ۱۸۰-۲۲۰.
۲۶. شهاب، رافد سالم سرحان (۲۰۱۳)؛ «أدب الأطفال في العالم العربي مفهومه، نشأته، أنواعه و تطوره»، مجله التقنی، المجلد ۲۶، العدد السادس، صص ۲۰-۳۶.
۲۷. عزب‌فتری، بهروز (۱۳۹۰)؛ «حکایت تمثیلی (فابل) مشغله نظر ویگوتسکی»، کتاب ماه ادبیات، سال پنجم، شماره ۴۹، (پایب ۱۶۳)، صص ۴-۱۳.
۲۸. ملک‌محمدی، ناهید (۱۳۸۸)؛ «فابل در مرزبان نامه»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۳، شماره دوم، صص ۹-۱۱.
۲۹. یوسفی، ابراهیم و زهرا راستگو (۱۳۹۴)؛ «فابل در دیوان پروین اعتصامی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۹، شماره اول، صص ۴۱-۴۳.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه

السنة الثامنة، العدد ٣٠، صيف ١٣٩٧ هـ. ش/ ١٤٣٩ هـ. ق/ ٢٠١٨ م، صص ٤١-٦٨

العقلانية في الشعر التمثيلي لاحمد شوقي و بروين اعتصامي.(دراسة مقارنة^١)

علي اصغر روانشاد^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة يزد، إيران

احمد ابراهيمي نيا^٣

طالب ماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، بجامعة يزد، إيران

الملخص

يُعد الشاعر الشهير العربي احمد شوقي و الشاعرة الشهيرة الايرانية بروين اعتصامي من الشعراء اللذين وظفوا شعرهما لغرض التعليم و التربية و على وجه خاص تربية الأطفال و الأحداث و قد نظم الشعراء شعرهما في نطاق الشعر التمثيلي. أهمية القصص التمثيلية في اشعار الشعراء تكمن في نقلها للمفاهيم الأخلاقية و التربوية و الاجتماعية إلى المخاطب المتلقي في أساليب سهلة يسيرة. وفي السياق ذاته، قمنا في هذا البحث و اعتمادا على المنهج الوصفي التحليلي و على ضوء الأدب المقارن الامريكى بدراسة مقارنة لما وجدنا بين شعر شوقي و اعتصامي من مفهوم العقلانية و من ثم اماطة الثام عن وجوه التشابه و التباين بينهما. و من ابرز النتائج التي تفيدها هذه الدراسة هو أن الشعراء شوقي و اعتصامي ينظران إلى العقلانية كمصباح منير يستضيء به الانسان و يزيل به المشاكل التي تعترض حياته ما يمكنه من استيعاب مغزى الحياة الواقعية و بناء حياة مستقبلية واعدة لنفسه. ثم يرى الشعراء أن التجارب الجديدة من شأنها أن تغذي العقل و الخبرة لدى الانسان. أضف الى ذلك أن الشعراء يعتبران التوحي بالحذر و الحيطه دليلا على العقلانية و عنوانا يليق بمن يتصرف في تعامله مع الآخرين بالتوجس و الخيفة. واما فيما يتعلق بوجه الخلاف في رؤى الشعراء يمكن القول بأن شوقي يعتبر الترقية المادية و المالية كمكسب من مكاسب العقلانية بينما تؤكد بروين على التنمية المعنوية و الروحية كمعطى من معطياتها.

الكلمات الدلالية: الأدب المقارن، احمد شوقي، بروين اعتصامي، الشعر التمثيلي، العقلانية.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/٥/٩ تاريخ القبول: ١٤٣٩/١٢/٢٣

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: ravanshada@yazd.ac.ir

٣. العنوان الإلكتروني: Ahmadebrahimi42200@gmail.com